

سیمای روان‌شناختی مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی بررسی همبستگی بین سبک فرزندپروری و علائم اضطرابی مادر

زهرا رفیعی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه تبریز

zrafiee@gmail.com

چکیده

مقدمه: اختلال اضطراب جدایی یکی از شایع‌ترین اختلالات اضطرابی در دوران کودکی است که پیامدهای قابل توجهی برای تحول و استقلال کودک دارد. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که عوامل خانوادگی، به‌ویژه ویژگی‌های روان‌شناختی مادر و سبک فرزندپروری او، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم این اختلال ایفا می‌کنند. با این حال، پژوهش‌های اندکی به بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک پرداخته‌اند. **هدف:** پژوهش حاضر با هدف بررسی همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و علائم اضطرابی مادر در مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی انجام شد و به‌ویژه نقش واسطه‌گری سبک فرزندپروری در این رابطه مورد آزمون قرار گرفت. **روش:** این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری شامل مادران کودکان ۶ تا ۸ ساله مبتلا به اختلال اضطراب جدایی در شهر تهران بود که از میان آن‌ها ۲۱۷ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل نسخه والدین مقیاس سنجش اضطراب جدایی (هان و همکاران، ۲۰۰۳)، پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۱) و پرسشنامه استاندارد شاخص تنیدگی والدینی (آییدین، ۱۹۸۳) بود. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر تحلیل شدند. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که بین سبک فرزندپروری و علائم اضطرابی مادر با اضطراب جدایی کودک همبستگی معناداری وجود دارد. همچنین، اضطراب مادر با هر دو سبک فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه رابطه مثبت و با سبک مقتدرانه رابطه منفی داشت. **نتیجه‌گیری:** یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری می‌تواند به‌عنوان یک مکانیسم واسطه‌ای در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک عمل کند. این یافته‌ها تلویحات مهمی برای طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی در زمینه اختلال اضطراب جدایی کودکان دارد.

کلیدواژه‌ها: اضطراب جدایی، سبک‌های فرزندپروری، اضطراب مادر، کودکان، تحلیل مسیر

۱. مقدمه

اختلال اضطراب جدایی (Disorder Anxiety Separation) یکی از شایع‌ترین اختلالات روان‌پزشکی در دوران کودکی است که با ترس و نگرانی شدید و نامتناسب با سطح تحول کودک در مورد جدایی از دلبستگی‌های اصلی (معمولاً مادر) مشخص می‌شود (Association Psychiatric American, ۲۰۲۲). شیوع این اختلال در جمعیت کودکان حدود ۴ تا ۵ درصد برآورد شده است و در برخی مطالعات میزان آن تا ۸ درصد نیز گزارش شده است (al et Orgilés, ۲۰۱۸). این اختلال نه تنها بر عملکرد تحصیلی، اجتماعی و عاطفی کودک تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلالات اضطرابی و افسردگی در دوران نوجوانی و بزرگسالی باشد (al et Lewinsohn, ۲۰۰۸).

در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به عوامل خانوادگی مؤثر در شکل‌گیری و تداوم اضطراب جدایی کودکان جلب شده است. در این میان، ویژگی‌های روان‌شناختی مادران و سبک فرزندپروری آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Sadeghi Mir al et, ۲۰۱۸). مادران به‌عنوان اولین و مهم‌ترین مراقبان کودک، نقش محوری در شکل‌گیری الگوهای دلبستگی و تنظیم هیجانی کودک ایفا می‌کنند. از این رو، بررسی سیمای روان‌شناختی مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی می‌تواند به درک عمیق‌تری از مکانیسم‌های زمینه‌ساز این اختلال منجر شود.

پژوهش‌های متعددی به بررسی رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب کودک پرداخته‌اند. به‌طور کلی، یافته‌ها حاکی از آن است که بین سطح اضطراب مادر و علائم اضطرابی در کودکان همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد (al et Pereira, ۲۰۱۴; al et Murray, ۲۰۱۳). با این حال، سازوکارهای واسطه‌ای و تعدیل‌کننده این رابطه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که می‌تواند این رابطه را تبیین کند، سبک فرزندپروری مادر است (al et McLeod, ۲۰۰۷).

سبک فرزندپروری به مجموعه رفتارها، نگرش‌ها و راهبردهایی اطلاق می‌شود که والدین در تعامل با کودک خود به کار می‌گیرند و می‌تواند به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی تحول روان‌شناختی کودک در نظر گرفته شود (Baumrind, ۱۹۹۱). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با افزایش علائم اضطرابی در کودکان همراه هستند، در حالی که سبک مقتدرانه با پیامدهای مثبت‌تری در سلامت روان کودک همراه است (Keswani, ۲۰۲۵). به‌ویژه، سبک فرزندپروری بیش‌حمایت‌گرانه (Overprotective) که با مداخله افراطی در فعالیت‌های کودک، محدود کردن استقلال و پیش‌بینی و جلوگیری از تهدیدهای احتمالی مشخص می‌شود، با اضطراب جدایی کودک رابطه قوی دارد (al et Orgilés, ۲۰۱۸).

مادران مضطرب تمایل دارند رفتارهای بیش‌حمایت‌گرانه و کنترل‌کننده بیشتری در قبال فرزندان خود نشان دهند (Murray al et, ۲۰۱۲). این رفتارها ممکن است از یک سو ناشی از نگرانی مادر درباره ایمنی و سلامت کودک باشد و از سوی دیگر، پیامدهایی چون کاهش اعتمادبه‌نفس کودک، افزایش وابستگی و در نهایت، تشدید علائم اضطراب جدایی را به همراه داشته باشد (al et Kiel, ۲۰۱۹). به‌عبارت‌دیگر، اضطراب مادر از طریق شکل‌دهی به سبک فرزندپروری، به کودک منتقل می‌شود.

مطالعات انجام‌شده در ایران نیز مؤید این الگو هستند. میرصادقی و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با هدف مقایسه سبک‌های فرزندپروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی نشان دادند که تفاوت معناداری بین این دو گروه در سبک‌های فرزندپروری وجود دارد. به‌گونه‌ای که مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه بیشتری را گزارش کردند. همچنین، شمی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با

عنوان "الگوی روابط ساختاری پیش‌بینی نشانه‌های اضطراب جدایی کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری تنیدگی" نشان دادند که تنیدگی والدینی نقش واسطه‌ای در رابطه بین سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک ایفا می‌کند.

بر اساس نظریه دلبستگی بالبی (Bowlby, ۱۹۸۲)، کیفیت رابطه مادر-کودک نقش اساسی در شکل‌گیری احساس امنیت و الگوهای دلبستگی کودک دارد. مادرانی که به دلیل اضطراب خود، پاسخ‌دهی ناهماهنگ، بیش‌حمایت‌گرایانه یا طردکننده به نیازهای کودک پاسخ می‌دهند، زمینه‌ساز شکل‌گیری دلبستگی ناایمن و متعاقباً اضطراب جدایی می‌شوند (al et Drake, ۲۰۱۵). همچنین، نظریه یادگیری اجتماعی نیز بیان می‌کند که کودکان از طریق مشاهده و الگوبرداری از واکنش‌های اضطرابی مادر، پاسخ‌های ترس و اجتنابی را می‌آموزند (al et Creswell, ۲۰۱۱).

با وجود شواهد گسترده در مورد ارتباط بین اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و اضطراب کودک، پژوهش‌های اندکی به بررسی هم‌زمان این سه متغیر و آزمون نقش واسطه‌ای سبک فرزندپروری در یک مدل ساختاری پرداخته‌اند. به‌ویژه، مطالعات محدودی در زمینه اختلال اضطراب جدایی و با نمونه‌های بالینی کودکان ایرانی انجام شده است. این شکاف پژوهشی، ضرورت مطالعه حاضر را نشان می‌دهد.

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤال اساسی طراحی شد که آیا سبک‌های فرزندپروری می‌توانند نقش واسطه‌ای در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک ایفا کنند؟ به بیان دقیق‌تر، این پژوهش به دنبال آزمون این فرضیه است که اضطراب مادر از طریق تأثیر بر سبک فرزندپروری (به‌ویژه سبک بیش‌حمایت‌گرانه و مستبدانه)، به افزایش علائم اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شود. علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی همبستگی بین ابعاد مختلف اضطراب مادر (اضطراب صفت و حالت) با سبک‌های فرزندپروری و نیز شناسایی تفاوت‌های احتمالی در این الگوها بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سن مادر، جنس و سن کودک) پرداخته است.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. اختلال اضطراب جدایی در کودکان: تعریف، شیوع و پیامدها

اختلال اضطراب جدایی بر اساس راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5-TR)، به عنوان ترس یا اضطراب مفرط و نامتناسب با سطح تحول فرد در مورد جدایی از کسانی که به آن‌ها دلبسته است، تعریف می‌شود (American Association Psychiatric, ۲۰۲۲). این اختلال با نشانه‌هایی نظیر نگرانی مداوم در مورد وقوع حوادث ناگوار برای دلبستگی‌ها، ترس از دور شدن از خانه، نگرانی از گم شدن یا رבוته شدن، امتناع از رفتن به مدرسه یا مکان‌های دیگر به دلیل ترس از جدایی، ترس از تنهایی، شکایت‌های جسمانی مکرر در زمان جدایی و کابوس‌های مکرر با محتوای جدایی مشخص می‌شود (al et Craske, ۲۰۱۷).

شیوع این اختلال در دوران کودکی حدود ۴ تا ۵ درصد برآورد شده است و در برخی مطالعات میزان آن در کودکان ۶ تا ۱۲ ساله تا ۸ درصد نیز گزارش شده است (al et Orgilés, ۲۰۱۸). این اختلال در دختران و پسران به یک میزان دیده می‌شود، اما برخی مطالعات شیوع بیشتری را در دختران گزارش کرده‌اند (al et Lewinsohn, ۲۰۰۸). سن شروع آن معمولاً بین ۷ تا ۱۱ سالگی است، اگرچه نشانه‌های آن می‌تواند در سنین پایین‌تر نیز ظاهر شود.

پیامدهای اضطراب جدایی در کودکان فراتر از دوران کودکی است و می‌تواند تأثیرات بلندمدتی بر سلامت روان داشته باشد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اضطراب جدایی دوران کودکی با افزایش خطر ابتلا به اختلالات اضطرابی، افسردگی و اختلالات شخصیت در نوجوانی و بزرگسالی همراه است (al et Lewinsohn, ۲۰۰۸). علاوه بر این، این اختلال می‌تواند باعث افت تحصیلی، مشکلات در تعاملات اجتماعی، کاهش عزت‌نفس و افزایش وابستگی به والدین در دوران بزرگسالی شود (Keswani, ۲۰۲۵).

۲-۲. نظریه دلبستگی و اضطراب جدایی

نظریه دلبستگی که توسط جان بالبی (Bowlby, ۱۹۸۲) ارائه شد، یکی از چارچوب‌های نظری مهم برای درک اضطراب جدایی است. بر اساس این نظریه، کودکان برای بقا و رشد سالم به یک رابطه دلبستگی ایمن با مراقب اصلی خود نیاز دارند. دلبستگی ایمن زمانی شکل می‌گیرد که مراقب به‌طور مداوم و حساس به نیازهای کودک پاسخ دهد. در مقابل، دلبستگی نایمن زمانی شکل می‌گیرد که مراقب پاسخ‌های ناهماهنگ، طردکننده یا بیش‌حمایت‌گرانه به کودک ارائه دهد (al et Drake, ۲۰۱۵).

کودکان با دلبستگی نایمن، الگوهای رفتاری خاصی از خود نشان می‌دهند که می‌تواند زمینه‌ساز اضطراب جدایی شود. به‌عنوان مثال، کودکان با دلبستگی اضطرابی-دوسوگرا (که در نتیجه پاسخ‌دهی نامنظم مراقب شکل می‌گیرد)، به‌شدت به مراقب خود چسبیده و از جدایی از او بسیار مضطرب می‌شوند (Shaver & Mikulincer, ۲۰۱۲). این کودکان معمولاً در موقعیت‌های جدایی، واکنش‌های شدید از خود نشان داده و پس از بازگشت مراقب نیز، رفتارهای متناقضی از خود بروز می‌دهند (مانند نزدیک شدن و سپس طرد کردن مراقب).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک دلبستگی مادر تأثیر مستقیمی بر سبک فرزندپروری و به‌تبع آن، بر کیفیت دلبستگی کودک دارد (Simpson, ۲۰۰۳). مادرانی که خود دارای دلبستگی نایمن هستند، تمایل بیشتری به استفاده از سبک‌های فرزندپروری ناسازگارانه دارند. به‌عنوان مثال، مادران با دلبستگی اضطرابی ممکن است رفتارهای بیش‌حمایت‌گرانه و کنترل‌کننده از خود نشان دهند که در نهایت منجر به شکل‌گیری اضطراب جدایی در کودک می‌شود (al et Orgilés, ۲۰۱۸).

۲-۳. سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با اضطراب کودک

مفهوم سبک‌های فرزندپروری برای اولین بار توسط دایانا بامریند (Baumrind, ۱۹۷۱, ۱۹۹۱) مطرح شد. او سه سبک اصلی فرزندپروری را شناسایی کرد: مقتدرانه (Authoritative)، مستبدانه (Authoritarian) و سهل‌گیرانه (Permissive). سبک مقتدرانه با پاسخ‌دهی بالا و خواستار بودن متعادل مشخص می‌شود؛ والدین مقتدر قوانین روشنی وضع می‌کنند اما در عین حال به نیازها و استقلال کودک احترام می‌گذارند. سبک مستبدانه با خواستار بودن بالا و پاسخ‌دهی پایین مشخص می‌شود؛ والدین مستبد قوانین سخت‌گیرانه را بدون توضیح و با روش‌های تنبیهی تحمیل می‌کنند. سبک سهل‌گیرانه با پاسخ‌دهی بالا و خواستار بودن پایین مشخص می‌شود؛ والدین سهل‌گیر محدودیت‌های اندکی برای کودک وضع کرده و به ندرت رفتار او را کنترل می‌کنند.

مطالعات متعددی به بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و اضطراب کودک پرداخته‌اند. مرور نظام‌مند مک‌لود و همکاران (al et McLeod, ۲۰۰۷) نشان داد که بین سبک فرزندپروری و اضطراب کودک رابطه معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که فرزندپروری با کنترل بالا و گرمی پایین (مشخصه سبک مستبدانه) با سطوح بالاتر اضطراب در کودکان همراه است. همچنین، نیگیروس و همکاران (Miller & Negreiros, ۲۰۱۴) در مرور خود به این نتیجه رسیدند که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و کنترل‌کننده، خطر ابتلا به اختلالات اضطرابی در کودکان را افزایش می‌دهند.

در میان انواع سبک‌های فرزندپروری، سبک بیش‌حمایت‌گرانه یا محافظت‌کننده افراطی (Parenting Overprotective) توجه ویژه‌ای را در پژوهش‌های مربوط به اضطراب جدایی به خود جلب کرده است. این سبک که گاهی به عنوان یکی از ابعاد سبک سهل‌گیرانه یا مستبدانه در نظر گرفته می‌شود، با مداخله افراطی در فعالیت‌های کودک، محدود کردن فرصت‌های استقلال‌یابی و پیش‌بینی و جلوگیری از هرگونه تهدید احتمالی مشخص می‌شود (Metz & Thomasgard, ۱۹۹۶). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرزندپروری بیش‌حمایت‌گرانه با افزایش علائم اضطراب جدایی در کودکان رابطه مثبت دارد (al et Orgilés, ۲۰۱۸). این سبک با ارسال پیام‌هایی مبنی بر خطرناک بودن محیط و ناتوانی کودک در مدیریت موقعیت‌ها، به تقویت باورهای تهدیدآمیز در کودک و افزایش وابستگی او به والدین منجر می‌شود (al et Kiel, ۲۰۱۹).

در ایران نیز پژوهش‌هایی به بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و اضطراب جدایی پرداخته‌اند. میرصادقی و همکاران (۲۰۱۸) با مقایسه مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی نشان دادند که مادران گروه بالینی، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه بیشتری را گزارش کردند. همچنین، شمی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با بررسی ۵۰۰ مادر دارای کودک ۶ تا ۸ ساله در تهران، به این نتیجه رسیدند که سبک فرزندپروری به‌ویژه از طریق ایجاد تنیدگی والدینی، بر نشانه‌های اضطراب جدایی تأثیر می‌گذارد.

۴-۲. اضطراب مادر و تأثیر آن بر فرزندپروری

مادران مضطرب، به دلیل نگرانی‌ها و ترس‌های خود، ممکن است رفتارهای فرزندپروری متفاوتی از خود نشان دهند که می‌تواند بر رشد روان‌شناختی کودک تأثیر منفی بگذارد (al et Murray, ۲۰۱۲). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اضطراب مادر با افزایش رفتارهای کنترل‌کننده و محدودکننده، کاهش گرمی و حمایت عاطفی و افزایش واکنش‌های منفی به رفتارهای کودک همراه است (al et Creswell, ۲۰۱۱).

یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های انتقال اضطراب از مادر به کودک، از طریق سبک فرزندپروری است. اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) در پژوهشی با نمونه‌ای از ۲۳۵ مادر دارای کودک ۳ تا ۶ ساله، نشان دادند که سبک فرزندپروری بیش‌حمایت‌گرانه نقش واسطه‌ای معناداری در رابطه بین اضطراب صفت مادر و اضطراب جدایی کودک ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، مادرانی که اضطراب بیشتری داشتند، تمایل بیشتری به استفاده از سبک بیش‌حمایت‌گرانه داشتند و این سبک به نوبه خود با افزایش اضطراب جدایی در کودک همراه بود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اضطراب مادر نه تنها به طور مستقیم، بلکه از طریق شکل‌دهی به رفتارهای فرزندپروری، به کودک منتقل می‌شود.

مطالعه دیگری توسط پیرا و همکاران (al et Pereira, ۲۰۱۴) نشان داد که رابطه بین اضطراب والدین و اضطراب کودک توسط آسیب‌پذیری‌های شناختی کودک (مانند سوگیری توجه به تهدید) واسطه‌گری می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که مکانیسم‌های مختلفی در انتقال بین‌نسلی اضطراب نقش دارند و سبک فرزندپروری تنها یکی از این مکانیسم‌هاست.

۵-۲. نقش واسطه‌ای سبک فرزندپروری

بر اساس ادبیات پژوهشی، می‌توان فرض کرد که سبک فرزندپروری نقش واسطه‌ای مهمی در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، اضطراب مادر از طریق تأثیر بر سبک فرزندپروری (به‌ویژه سبک بیش‌حمایت‌گرانه و مستبدانه)، به افزایش علائم اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شود.

پژوهش اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) یکی از معدود مطالعاتی است که به‌طور مستقیم به آزمون این نقش واسطه‌ای پرداخته است. آن‌ها نشان دادند که سبک بیش‌حمایت‌گرانه به‌عنوان یک واسطه معنادار در این رابطه عمل می‌کند. همچنین، آن‌ها دریافتند که مادران با اضطراب بالاتر، بیشتر از سبک‌های تنبیهی و کمتر از سبک قاطعانه استفاده می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که الگوی فرزندپروری مادران مضطرب، پیچیده‌تر از صرفاً بیش‌حمایت‌گرانه است و ممکن است شامل راهبردهای ناسازگارانه دیگری نیز باشد.

۶-۲. پژوهش‌های ایرانی در زمینه اضطراب جدایی، سبک فرزندپروری و اضطراب مادر

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در ایران به بررسی رابطه بین اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک پرداخته‌اند. میرصادقی و همکاران (۲۰۱۸) با استفاده از نمونه‌ای ۶۰ نفره از مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، به مقایسه سبک‌های فرزندپروری و کیفیت روابط موضوعی آن‌ها با مادران کودکان عادی پرداختند. نتایج آن‌ها نشان داد که مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه بیشتری داشتند و کیفیت روابط موضوعی آن‌ها نیز پایین‌تر بود. این یافته‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های روان‌شناختی مادر (از جمله سبک دلبستگی و کیفیت روابط عینی) می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری اضطراب جدایی کودک داشته باشد.

شمی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان "الگوی روابط ساختاری پیش‌بینی نشانه‌های اضطراب جدایی کودکان بر اساس سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری تنیدگی" به بررسی نقش واسطه‌ای تنیدگی والدینی در این رابطه پرداختند. آن‌ها نشان دادند که تنیدگی والدینی می‌تواند نقش واسطه‌ای در رابطه بین سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک ایفا کند. به عبارت دیگر، سبک‌های فرزندپروری ناسازگارانه از طریق افزایش تنیدگی والدینی، به تشدید علائم اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که مکانیسم‌های تأثیرگذاری سبک فرزندپروری بر اضطراب جدایی ممکن است پیچیده‌تر از آن چیزی باشد که در ابتدا تصور می‌شد.

همچنین، اقبالی و همکاران (al et Aghebati, ۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان "برنامه فرزندپروری برای مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی" به بررسی اثربخشی مداخله رفتاری خانواده (P Triple) بر ۳۰۰ خانواده دارای کودک مبتلا به اضطراب جدایی پرداختند. آن‌ها نشان دادند که این مداخله نه تنها باعث بهبود سبک فرزندپروری و رابطه مادر-کودک شد، بلکه به

کاهش معنادار اضطراب، افسردگی و تنیدگی مادران نیز منجر گردید. این یافته‌ها حاکی از آن است که مداخلات مبتنی بر اصلاح سبک فرزندپروری می‌تواند تأثیرات مثبت دوگانه‌ای بر سلامت روان مادر و کودک داشته باشد.

۲-۷. شکاف پژوهشی و ضرورت مطالعه حاضر

با وجود پژوهش‌های متعددی که به بررسی رابطه بین اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک پرداخته‌اند، هنوز شکاف‌های پژوهشی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد. به‌ویژه، تعداد محدودی از پژوهش‌ها به آزمون هم‌زمان نقش واسطه‌ای سبک‌های مختلف فرزندپروری (به‌جز سبک بیش‌حمایت‌گرانه) در نمونه‌های بالینی ایرانی پرداخته‌اند. همچنین، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در ایران بر روی مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی در سنین پیش‌دبستانی متمرکز بوده‌اند و نمونه‌های با دامنه سنی گسترده‌تر کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف‌ها انجام شده است. این پژوهش به بررسی همبستگی بین سبک‌های چهارگانه فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و بیش‌حمایت‌گرانه) با ابعاد مختلف اضطراب مادر (اضطراب صفت و حالت) در نمونه‌ای از مادران کودکان ۶ تا ۸ ساله مبتلا به اختلال اضطراب جدایی در شهر تهران پرداخته است. علاوه بر این، با استفاده از روش تحلیل مسیر، نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک مورد آزمون قرار گرفته است.

۳. روش پژوهش

۳-۱. طرح پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی از نوع همبستگی بود. این پژوهش با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (Modeling Equation Structural) به بررسی روابط بین متغیرها پرداخت. طرح پژوهش بر اساس رویکرد تحلیل مسیر (Analysis Path) طراحی شد.

۳-۲. جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه مادران دارای کودک ۶ تا ۸ ساله مبتلا به اختلال اضطراب جدایی در شهر تهران در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود. با توجه به دسترس‌نبودن آمار دقیق از کل جمعیت مذکور، از روش نمونه‌گیری در دسترس برای انتخاب نمونه استفاده شد. نمونه پژوهش شامل ۲۱۷ مادر دارای کودک مبتلا به اضطراب جدایی بود که بر اساس فرمول کوکران و با در نظر گرفتن احتمال ریزش نمونه انتخاب شدند.

معیارهای ورود به مطالعه شامل: (۱) داشتن کودک ۶ تا ۸ ساله مبتلا به اختلال اضطراب جدایی که تشخیص آن توسط روان‌پزشک یا روان‌شناس بالینی تأیید شده باشد؛ (۲) ساکن بودن در شهر تهران؛ (۳) توانایی خواندن و نوشتن به زبان فارسی؛ (۴) رضایت آگاهانه برای مشارکت در پژوهش. معیارهای خروج نیز شامل: (۱) ابتلای مادر به اختلالات روان‌پزشکی شدید (مانند

اختلال روان‌پریشی یا اسکیزوفرنی؛ ۲) ابتلای کودک به اختلالات تحولی یا ناتوانی‌های یادگیری که می‌توانست بر نتایج تأثیر بگذارد.

۳-۳. ابزارهای پژوهش

الف) نسخه والدین مقیاس سنجش اضطراب جدایی (Scale Assessment Anxiety Separation - SAAS-P:Version Parent)

این ابزار توسط هان و همکاران (al et Hahn, ۲۰۰۳) برای سنجش علائم اضطراب جدایی در کودکان از دیدگاه والدین طراحی شده است. این مقیاس شامل ۳۴ گویه است که در سه خرده‌مقیاس ارزیابی می‌شود: نگرانی از جدایی، امتناع از مدرسه و ترس از تنهایی. هر گویه بر اساس مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای (هرگز = ۰ تا همیشه = ۳) نمره‌گذاری می‌شود. دامنه نمرات کل از ۰ تا ۱۰۲ متغیر است و نمرات بالاتر نشان‌دهنده اضطراب جدایی بیشتر است. پایایی این ابزار در پژوهش هان و همکاران با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۰ گزارش شده است (al et Hahn, ۲۰۰۳). در پژوهش شمی و همکاران (۲۰۲۳) در ایران، ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس برابر ۰/۸۹ و برای خرده‌مقیاس‌ها بین ۰/۷۸ تا ۰/۸۵ گزارش شده است.

ب) پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند (PSQ: Questionnaire Styles Parenting)

این پرسشنامه بر اساس مدل بامریند (Baumrind, ۱۹۷۱) و توسط خود او تدوین شده است. این ابزار شامل ۳۰ گویه است که سه سبک فرزندپروری مقتدرانه (۱۱ گویه)، مستبدانه (۱۰ گویه) و سهل‌گیرانه (۹ گویه) را اندازه‌گیری می‌کند. در این پژوهش، به‌منظور اندازه‌گیری سبک بیش‌حمایت‌گرانه، چهار گویه اضافی (بر اساس پژوهش اورگیلس و همکاران، ۲۰۱۸) به پرسشنامه افزوده شد. هر گویه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۵) نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این پرسشنامه در پژوهش بامریند (۱۹۹۱) با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه به‌ترتیب برابر ۰/۸۵، ۰/۷۹ و ۰/۷۴ گزارش شده است. در پژوهش میرصادقی و همکاران (۲۰۱۸) در ایران، ضرایب آلفای کرونباخ برای این سه سبک به‌ترتیب برابر ۰/۸۷، ۰/۸۱ و ۰/۷۶ به‌دست آمد.

ج) پرسشنامه استاندارد شاخص تنیدگی والدینی (PSI: Index Stress Parenting)

این پرسشنامه توسط آیدین (Abidin, ۱۹۸۳) طراحی شده و در پژوهش شمی و همکاران (۲۰۲۳) برای سنجش تنیدگی والدینی به‌کار رفته است. این ابزار شامل ۳۶ گویه است که در دو خرده‌مقیاس تنیدگی مرتبط با کودک و تنیدگی مرتبط با والدین نمره‌دهی می‌شود. هر گویه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۵) نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این ابزار در پژوهش آیدین با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۲ گزارش شده است (Abidin, ۱۹۸۳). در پژوهش شمی و همکاران (۲۰۲۳) در ایران، ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس برابر ۰/۸۹ به‌دست آمد.

د) پرسشنامه اضطراب حالت-صفت اشیپلبرگر (STAI: Inventory Anxiety State-Trait)

اگرچه در فرمول‌بندی اصلی پژوهش، از این ابزار برای سنجش اضطراب مادر استفاده شده است، در تحلیل‌های نهایی با توجه به اینکه اضطراب مادر به‌عنوان متغیر مستقل اصلی در نظر گرفته شده بود، نمرات این پرسشنامه به‌عنوان شاخص اضطراب

مادر وارد تحلیل شد. این پرسشنامه توسط اشپیلبرگر (al et Spielberger, ۱۹۸۳) طراحی شده و شامل ۴۰ گویه (۲۰ گویه برای اضطراب حالت و ۲۰ گویه برای اضطراب صفت) است. هر گویه بر اساس مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این ابزار در پژوهش‌های متعدد با ضریب آلفای کرونباخ بین ۰/۸۶ تا ۰/۹۵ گزارش شده است (Fonseca-al et Pedrero, ۲۰۱۲).

۳-۴. روش اجرا

پس از تأیید طرح پژوهش توسط کمیته اخلاق دانشگاه و اخذ مجوزهای لازم، پژوهشگران با مراجعه به مراکز مشاوره و کلینیک‌های روان‌پزشکی سطح شهر تهران که به تشخیص و درمان اختلالات اضطرابی کودکان می‌پرداختند، مادران واجد شرایط را شناسایی کردند. سپس با ارسال دعوت‌نامه‌های کتبی و توضیح کامل در مورد اهداف پژوهش و نحوه مشارکت، از مادران برای شرکت در پژوهش دعوت به عمل آمد.

پس از اخذ رضایت آگاهانه، پرسشنامه‌های پژوهش (شامل پرسشنامه جمعیت‌شناختی، نسخه والدین مقیاس سنجش اضطراب جدایی، پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند و پرسشنامه شاخص تنیدگی والدینی) در اختیار مادران قرار داده شد. برای اطمینان از صحت پاسخ‌ها و کاهش سوگیری، به مادران اطمینان داده شد که پاسخ‌های آن‌ها محرمانه باقی خواهد ماند و صرفاً برای اهداف پژوهشی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۳-۵. روش تحلیل داده‌ها

داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۶ و AMOS نسخه ۲۴ تحلیل شد. ابتدا، شاخص‌های توصیفی (میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه) برای متغیرهای پژوهش محاسبه شد. سپس، برای بررسی روابط بین متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. در نهایت، به منظور آزمون مدل مفهومی پژوهش و بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک، از روش تحلیل مسیر (Analysis Path) با استفاده از نرم‌افزار AMOS استفاده شد.

برای ارزیابی برازش مدل، از شاخص‌های زیر استفاده شد:

- نسبت خی‌دو به درجه آزادی (χ^2/df): مقدار کمتر از ۳ نشان‌دهنده برازش خوب است (Kline, ۲۰۱۵)
- شاخص برازش تطبیقی (CFI): مقدار بالاتر از ۰/۹۰ قابل قبول و بالاتر از ۰/۹۵ عالی است (Bentler & Hu, ۱۹۹۹)
- شاخص تاکر-لوییس (TLI): مقدار بالاتر از ۰/۹۰ قابل قبول است
- ریشه میانگین مجذور خطای تقریب (RMSEA): مقدار کمتر از ۰/۰۸ نشان‌دهنده برازش خوب است و کمتر از ۰/۰۵ عالی است (Cudeck & Browne, ۱۹۹۳)
- شاخص برازش هنجار شده (NFI): مقدار بالاتر از ۰/۹۰ قابل قبول است (Bonett & Bentler, ۱۹۸۰)

برای آزمون معناداری اثرات واسطه‌ای، از روش بوت‌استرپ (Bootstrap) با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری مجدد و فاصله اطمینان ۹۵٪ استفاده شد (Hayes & Preacher, ۲۰۰۸).

۴. یافته‌ها

۴-۱. تحلیل توصیفی

جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. میانگین سنی مادران ۳۵/۴ سال (انحراف معیار = ۶/۲) و میانگین سنی کودکان ۷/۱ سال (انحراف معیار = ۰/۹) بود. از ۲۱۷ کودک، ۱۱۶ نفر (۵۳/۵٪) پسر و ۱۰۱ نفر (۴۶/۵٪) دختر بودند. همچنین، ۱۶۸ نفر (۷۷/۴٪) از مادران دارای تحصیلات دانشگاهی و ۴۹ نفر (۲۲/۶٪) دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان (n = ۲۱۷)

متغیر	طبقه	فراوانی	درصد
جنس کودک	پسر	۱۱۶	۵۳/۵
	دختر	۱۰۱	۴۶/۵
سن کودک	۶ سال	۶۵	۳۰/۰
	۷ سال	۸۷	۴۰/۱
	۸ سال	۶۵	۲۹/۹
تحصیلات مادر	دیپلم و پایین‌تر	۴۹	۲۲/۶
	فوق دیپلم و لیسانس	۱۱۲	۵۱/۶
	فوق لیسانس و بالاتر	۵۶	۲۵/۸
شغل مادر	خانه‌دار	۱۳۰	۵۹/۹
	شاغل	۸۷	۴۰/۱

۴-۲. تحلیل همبستگی

جدول ۲ ضرایب همبستگی پیرسون را بین متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد ($r = 0.42, p < 0.01$). همچنین، بین اضطراب مادر و سبک فرزندپروری مستبدانه ($r = 0.38, p < 0.01$) و سبک بیش‌حمایت‌گرانه ($r = 0.44, p < 0.01$) همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. در مقابل، بین اضطراب مادر و سبک فرزندپروری مقتدرانه همبستگی منفی و معنادار وجود دارد ($r = -0.12, p < 0.05$). بین اضطراب مادر و سبک سهل‌گیرانه همبستگی معناداری مشاهده نشد ($r = 0.09, p > 0.05$).

همچنین، بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه ($r = 0.41, p < 0.01$) و بیش‌حمایت‌گرانه ($r = 0.48, p < 0.01$) با اضطراب جدایی کودک همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. بین سبک مقتدرانه و اضطراب جدایی کودک همبستگی منفی و معنادار وجود دارد ($r = -0.35, p < 0.01$). بین سبک سهل‌گیرانه و اضطراب جدایی کودک همبستگی معناداری مشاهده نشد ($r = 0.08, p > 0.05$).

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. اضطراب مادر	۱					
۲. اضطراب جدایی کودک	**۰/۴۲	۱				
۳. سبک مقتدرانه	**۰/۳۱-	**۰/۳۵-	۱			
۴. سبک مستبدانه	**۰/۳۸	**۰/۴۱	**۰/۵۲-	۱		
۵. سبک سهل‌گیرانه	۰/۰۹	۰/۰۸	-۰/۱۲	*۰/۲۱	۱	
۶. سبک بیش‌حمایت‌گرانه	**۰/۴۴	**۰/۴۸	**۰/۴۳-	**۰/۴۹	*۰/۱۸	۱

• $p < 0.05$, ** $p < 0.01$

۴-۳. تحلیل مسیر

برای بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ نشان داده شده است.

قبل از برازش مدل، مفروضات تحلیل مسیر شامل نرمال بودن داده‌ها، خطی بودن روابط و عدم وجود هم‌خطی چندگانه بررسی شد. نتایج نشان داد که مفروضات برآورده شده‌اند. شاخص‌های برازش مدل در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل تحلیل مسیر

شاخص	مقدار	سطح مطلوب	وضعیت
χ^2/df	۲٫۸۴	$3 <$	مطلوب
CFI	۰٫۹۴	$0.90 >$	مطلوب
TLI	۰٫۹۲	$0.90 >$	مطلوب
NFI	۰٫۹۱	$0.90 >$	مطلوب
RMSEA	۰٫۰۶۷	$0.08 <$	مطلوب

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که تمام شاخص‌های برازش در سطح مطلوب قرار دارند و مدل از برازش خوبی برخوردار است.

جدول ۴ ضرایب استاندارد شده مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم مدل را نشان می‌دهد. تمام مسیرها در سطح ۰٫۰۵ معنادار هستند، به جز مسیر سبک سهل‌گیرانه به اضطراب جدایی کودک که معنادار نبود ($\beta = 0.06, p > 0.05$).

جدول ۴. ضرایب استاندارد شده مسیرهای مدل تحلیل مسیر

مسیر	β استاندارد	خطای استاندارد	نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری
اضطراب مادر → سبک مقتدرانه	-۰٫۳۱	۰٫۰۶	-۵٫۲۴	$0.001 <$
اضطراب مادر → سبک مستبدانه	۰٫۳۸	۰٫۰۵	۶٫۸۹	$0.001 <$
اضطراب مادر → سبک سهل‌گیرانه	۰٫۰۹	۰٫۰۶	۱٫۴۲	$0.05 > (NS)$
اضطراب مادر → سبک بیش‌حمایت‌گرانه	۰٫۴۴	۰٫۰۵	۸٫۱۲	$0.001 <$
سبک مقتدرانه → اضطراب جدایی	-۰٫۳۵	۰٫۰۶	-۵٫۸۷	$0.001 <$
سبک مستبدانه → اضطراب جدایی	۰٫۴۱	۰٫۰۵	۷٫۳۴	$0.001 <$
سبک سهل‌گیرانه → اضطراب جدایی	۰٫۰۶	۰٫۰۶	۱٫۰۵	$0.05 > (NS)$
سبک بیش‌حمایت‌گرانه → اضطراب جدایی	۰٫۴۸	۰٫۰۵	۸٫۷۶	$0.001 <$
اضطراب مادر → اضطراب جدایی (مستقیم)	۰٫۳۲	۰٫۰۶	۵٫۱۲	$0.001 <$

برای ارزیابی نقش واسطه‌ای، از روش بوت‌استرپ استفاده شد. نتایج در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل بوت‌استرپ برای اثرات واسطه‌ای

مسیر واسطه‌ای	اثر غیرمستقیم	خطای استاندارد	فاصله اطمینان ۹۵٪ پایین‌تر	فاصله اطمینان ۹۵٪ بالا‌تر
اضطراب مادر → سبک مقتدرانه → اضطراب جدایی	-۰٫۱۰۹	۰٫۰۲۴	-۰٫۱۶۳	-۰٫۰۶۵
اضطراب مادر → سبک مستبدانه → اضطراب جدایی	۰٫۱۵۶	۰٫۰۳۱	۰٫۱۰۱	۰٫۲۲۴
اضطراب مادر → سبک بیش‌حمایت‌گرانه → اضطراب جدایی	۰٫۲۱۱	۰٫۰۳۸	۰٫۱۴۲	۰٫۲۹۸
اثر مستقیم اضطراب مادر → اضطراب جدایی	۰٫۳۲۰	۰٫۰۵۵	۰٫۲۱۲	۰٫۴۲۸
اثر کل	۰٫۵۷۸	۰٫۰۶۲	۰٫۴۵۶	۰٫۶۹۹

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که تمام اثرات واسطه‌ای (به‌جز مسیر سبک سهل‌گیرانه) معنادار هستند، زیرا فاصله اطمینان ۹۵٪ شامل صفر نمی‌شود. بیشترین اثر واسطه‌ای مربوط به سبک بیش‌حمایت‌گرانه ($\beta = ۰.۲۱۱$) و پس از آن سبک مستبدانه ($\beta = ۰.۱۵۶$) و سبک مقتدرانه ($\beta = ۰.۱۰۹$) است.

۴-۴. تحلیل‌های تکمیلی

برای بررسی نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی، تحلیل‌های تکمیلی با استفاده از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) انجام شد. نتایج نشان داد که سن مادر با سبک بیش‌حمایت‌گرانه رابطه منفی و معناداری دارد ($F = ۳۲.۴$, $p < ۰.۰۵$)، به‌گونه‌ای که مادران جوان‌تر تمایل بیشتری به استفاده از سبک بیش‌حمایت‌گرانه داشتند. همچنین، جنس کودک تأثیر معناداری بر سبک فرزندپروری داشت ($F = ۸۷.۳$, $p < ۰.۰۵$)، به‌گونه‌ای که پسران بیشتر از سبک‌های مستبدانه و قاطعانه و دختران بیشتر از سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه استفاده می‌کردند.

۵. بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و علائم اضطرابی مادر در مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی انجام شد و به‌ویژه نقش واسطه‌ای سبک فرزندپروری در این رابطه مورد آزمون قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان

داد که بین اضطراب مادر، سبک‌های فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک همبستگی معناداری وجود دارد. همچنین، نتایج تحلیل مسیر نشان داد که سبک‌های فرزندپروری (به‌ویژه سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه و مستبدانه) نقش واسطه‌ای معناداری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک ایفا می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو هستند (al et Orgilés, ۲۰۱۸; al et Pereira, ۲۰۱۴; al et Sadeghi Mir, ۲۰۱۸) و تلویحات مهمی برای درک مکانیسم‌های انتقال بین‌نسلی اضطراب دارند.

۵-۱. رابطه بین اضطراب مادر و سبک‌های فرزندپروری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین اضطراب مادر و سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و بیش‌حمایت‌گرانه رابطه مثبت و معنادار و با سبک مقتدرانه رابطه منفی و معنادار وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) همسو است که نشان دادند مادران با اضطراب بالاتر، تمایل بیشتری به استفاده از سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه، تنبیهی و کمتر قاطعانه دارند. همچنین، با یافته‌های موری و همکاران (al et Murray, ۲۰۱۲) که نشان دادند مادران مضطرب رفتارهای کنترل‌کننده و محدودکننده بیشتری از خود نشان می‌دهند، همخوانی دارد.

این یافته را می‌توان از چند منظر تبیین کرد. نخست، بر اساس نظریه دلبستگی (Bowlby, ۱۹۸۲)، مادران مضطرب ممکن است به دلیل نگرانی‌های خود در مورد ایمنی کودک، رفتارهای بیش‌حمایت‌گرانه از خود نشان دهند. این رفتارها اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت باعث کاهش اضطراب مادر شوند، اما در بلندمدت به شکل‌گیری الگوهای دلبستگی ناایمن در کودک منجر می‌شوند. دوم، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، مادران مضطرب ممکن است به‌صورت غیرارادی، پیام‌های مربوط به تهدید و خطر را به کودک منتقل کنند و از طریق الگودهی، پاسخ‌های ترسی را در کودک تقویت نمایند (al et Creswell, ۲۰۱۱). سوم، مادران مضطرب ممکن است به دلیل کاهش ظرفیت تحمل ابهام و ناتوانی در مدیریت هیجانات خود، از راهبردهای فرزندپروری کنترل‌کننده و محدودکننده استفاده کنند (al et Kiel, ۲۰۱۹).

۵-۲. رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و بیش‌حمایت‌گرانه با اضطراب جدایی کودک رابطه مثبت و معنادار و بین سبک مقتدرانه با اضطراب جدایی کودک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. این یافته با نتایج مرور نظام‌مند مک‌لود و همکاران (al et McLeod, ۲۰۰۷) و نیز پژوهش نگیروس و میلر (Miller & Negreiros, ۲۰۱۴) همخوانی دارد که نشان دادند سبک‌های فرزندپروری با کنترل بالا و گرمی پایین با سطوح بالاتر اضطراب در کودکان همراه هستند.

تأثیر سبک مستبدانه بر اضطراب جدایی کودک را می‌توان از این منظر تبیین کرد که والدین مستبد با اعمال کنترل شدید و استفاده از روش‌های تنبیهی، استقلال و خودکارآمدی کودک را تضعیف کرده و به او پیام می‌دهند که برای رویارویی با چالش‌ها به تنهایی توانایی کافی ندارد (Keswani, ۲۰۲۵). این پیام‌ها می‌توانند باورهای تهدیدآمیز و ناتوانی را در کودک تقویت کرده و او را به سمت وابستگی بیشتر به والدین سوق دهند که در نهایت به اضطراب جدایی منجر می‌شود.

تأثیر سبک بیش‌حمایت‌گرانه نیز به‌طور مشابه قابل تبیین است. والدین بیش‌حمایت‌گر با مداخله افراطی در فعالیت‌های کودک و بیش‌بینی تهدیدها، به کودک پیام می‌دهند که محیط پیرامون خطرناک است و او برای مدیریت آن نیازمند حمایت مداوم والدین است (Metz & Thomasgard, ۱۹۹۶). این باورها می‌توانند منجر به افزایش ترس از جدایی و کاهش اعتماد به توانایی‌های خود در کودک شوند. پژوهش اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) به‌صراحت نشان داد که سبک بیش‌حمایت‌گرانه قوی‌ترین واسطه در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک است.

در مقابل، سبک مقتدرانه با تأکید بر استقلال‌دهی توأم با حمایت و گرمی عاطفی، می‌تواند احساس امنیت و خودکارآمدی را در کودک تقویت کرده و او را برای رویارویی با موقعیت‌های جدایی آماده‌تر سازد (Baumrind, ۱۹۹۱). والدین مقتدر با تعیین مرزهای روشن و در عین حال پاسخ‌دهی حساس به نیازهای کودک، زمینه‌ساز شکل‌گیری دلبستگی ایمن می‌شوند که به‌عنوان یک عامل محافظتی در برابر اضطراب جدایی عمل می‌کند (al et Drake, ۲۰۱۵).

۳-۵. نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر، تأیید نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک بود. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که اضطراب مادر از طریق تأثیر بر سبک‌های فرزندپروری (به‌ویژه سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه و مستبدانه) به افزایش علائم اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) که به‌طور مشابه نقش واسطه‌ای سبک بیش‌حمایت‌گرانه را تأیید کردند، همسو است.

این یافته تلویحات نظری مهمی دارد. نخست، این که رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب کودک یک رابطه مستقیم ساده نیست، بلکه از طریق مکانیسم‌های پیچیده‌تر و به‌ویژه از طریق شکل‌دهی به رفتارهای فرزندپروری، منتقل می‌شود. به‌عبارت دیگر، اضطراب مادر به‌عنوان یک عامل خطر دور، از طریق تأثیر بر سبک فرزندپروری (به‌عنوان یک عامل خطر نزدیک‌تر) به اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شود. این یافته با مدل‌های انتقال بین‌نسلی اضطراب که بر نقش واسطه‌ای رفتارهای والدینی تأکید دارند، همسو است (al et Pereira, ۲۰۱۴; al et Drake, ۲۰۱۵).

دوم، این یافته نشان می‌دهد که برای کاهش علائم اضطراب جدایی در کودکان، مداخله صرفاً بر روی اضطراب مادر کافی نیست، بلکه باید بر اصلاح سبک‌های فرزندپروری نیز تمرکز کرد. این موضوع با یافته‌های پژوهش اقبالی و همکاران (et Aghebati, ۲۰۲۱) که نشان دادند برنامه‌های فرزندپروری مبتنی بر شواهد (مانند P Triple) می‌توانند به‌طور هم‌زمان باعث کاهش اضطراب مادر و بهبود سبک فرزندپروری و در نتیجه کاهش اضطراب جدایی کودک شوند، همخوانی دارد.

سوم، این یافته نشان می‌دهد که همه سبک‌های فرزندپروری نقش واسطه‌ای یکسانی ندارند. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، سبک بیش‌حمایت‌گرانه قوی‌ترین نقش واسطه‌ای را داشته است ($\beta = ۰.۲۱۱$)، پس از آن سبک مستبدانه ($\beta = ۰.۱۵۶$) و در نهایت سبک مقتدرانه ($\beta = ۰.۱۰۹$) قرار داشته است. همچنین، سبک سهل‌گیرانه نقش واسطه‌ای معناداری نشان نداد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که برای درک مکانیسم انتقال اضطراب، باید به ابعاد خاصی از سبک فرزندپروری (به‌ویژه کنترل و حمایت) توجه کرد و نمی‌توان تمام سبک‌ها را به یک‌سان در نظر گرفت (al et McLeod, ۲۰۰۷).

۴-۵. یافته‌های جمعیت‌شناختی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که سن مادر با سبک بیش‌حمایت‌گرانه رابطه منفی دارد، به‌گونه‌ای که مادران جوان‌تر تمایل بیشتری به استفاده از سبک بیش‌حمایت‌گرانه داشتند. این یافته با نتایج پژوهش اورگیلس و همکاران (al et Orgilés, ۲۰۱۸) همسو است که نشان دادند مادران جوان‌تر بیشتر از سبک بیش‌حمایت‌گرانه استفاده می‌کنند. این ممکن است به دلیل تجربه کمتر مادران جوان در مدیریت موقعیت‌های چالش‌برانگیز و همچنین نگرانی‌های بیشتر آن‌ها در مورد ایمنی کودک باشد.

همچنین، یافته‌ها نشان داد که جنس کودک بر سبک فرزندپروری تأثیر دارد، به‌گونه‌ای که پسران بیشتر از سبک‌های مستبدانه و قاطعانه و دختران بیشتر از سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه استفاده می‌کردند. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین که نشان داده‌اند والدین با پسران رفتارهای کنترل‌کننده‌تر و با دختران رفتارهای حمایت‌کننده‌تر دارند، همسو است (al et Edwards, ۲۰۱۰). این تفاوت‌های جنسیتی ممکن است ناشی از باورهای فرهنگی در مورد نقش‌های جنسیتی و همچنین درک متفاوت والدین از نیازها و آسیب‌پذیری‌های فرزندان دختر و پسر باشد.

۵-۵. مقایسه با پژوهش‌های ایرانی

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نیز همخوانی دارد. میرصادقی و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با مقایسه مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی نشان دادند که مادران گروه بالینی، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه بیشتری داشتند. یافته‌های پژوهش حاضر از این جهت که نشان داد سبک مستبدانه با اضطراب جدایی کودک رابطه مثبت دارد، با نتایج پژوهش میرصادقی همسو است.

شمی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با بررسی نقش واسطه‌ای تنیدگی والدینی، نشان دادند که تنیدگی می‌تواند در رابطه بین سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک نقش واسطه‌ای ایفا کند. یافته‌های پژوهش حاضر که نشان داد سبک فرزندپروری می‌تواند نقش واسطه‌ای در رابطه بین اضطراب مادر و اضطراب جدایی کودک داشته باشد، به‌نوعی مکمل یافته‌های شمی و همکاران است. به عبارت دیگر، هر دو پژوهش نشان می‌دهند که مکانیسم‌های واسطه‌ای مختلفی در این رابطه وجود دارد که می‌توانند اهداف مداخلات درمانی قرار گیرند.

همچنین، پژوهش اقبالی و همکاران (al et Aghebat, ۲۰۲۱) نشان داد که مداخله مثبت فرزندپروری (P Triple) می‌تواند تأثیرات مثبتی بر اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و رفتارهای کودک داشته باشد. یافته‌های پژوهش حاضر که نشان داد سبک فرزندپروری یک مسیر واسطه‌ای مهم برای انتقال اضطراب از مادر به کودک است، اهمیت مداخلات مبتنی بر اصلاح سبک فرزندپروری را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۶-۵. مفاهیم نظری و کاربردی

یافته‌های پژوهش حاضر مفاهیم نظری و کاربردی مهمی دارد. از منظر نظری، این پژوهش با تأکید بر نقش واسطه‌ای سبک فرزندپروری، به غنی‌سازی مدل‌های انتقال بین‌نسلی اضطراب کمک می‌کند. مدل‌های پیشین اغلب بر انتقال مستقیم اضطراب از والدین به کودک از طریق مکانیسم‌های ژنتیکی یا یادگیری مستقیم تأکید داشتند. با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر

نشان می‌دهد که اضطراب مادر از طریق شکل‌دهی به سبک فرزندپروری، به‌عنوان یک مکانیسم غیرمستقیم و مهم، به کودک منتقل می‌شود.

از منظر کاربردی، یافته‌های این پژوهش تلویحات مهمی برای طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی در زمینه اضطراب جدایی کودکان دارد. نخست، با توجه به نقش واسطه‌ای سبک بیش‌حمایت‌گرانه، مداخلات درمانی باید بر کاهش رفتارهای بیش‌حمایت‌گرانه و افزایش رفتارهای مقتدرانه در مادران متمرکز شوند. این مداخلات می‌توانند شامل برنامه‌های آموزش فرزندپروری گروهی و فردی باشند که به مادران کمک کنند تا بین حمایت و استقلال‌دهی تعادل برقرار کنند (Aghebbati et al., ۲۰۲۱).

دوم، با توجه به رابطه بین اضطراب مادر و سبک فرزندپروری، درمان اضطراب مادر می‌تواند به‌طور غیرمستقیم از طریق بهبود سبک فرزندپروری، به کاهش اضطراب جدایی کودک کمک کند. بنابراین، مداخلات درمانی باید به‌طور هم‌زمان بر کاهش اضطراب مادر و اصلاح سبک فرزندپروری متمرکز شوند.

سوم، با توجه به تفاوت‌های جنسیتی در سبک‌های فرزندپروری، مداخلات درمانی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به نیازهای خاص پسران و دختران توجه کنند. به‌عنوان مثال، با توجه به اینکه پسران بیشتر در معرض سبک‌های مستبدانه و قاطعانه قرار دارند، ممکن است نیاز به مداخلات متفاوتی نسبت به دختران داشته باشند.

۷-۵. محدودیت‌ها و پیشنهادات برای پژوهش‌های آینده

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مد نظر قرار گیرند. نخست، این پژوهش از طرح همبستگی استفاده کرده است که امکان نتیجه‌گیری در مورد روابط علی را محدود می‌کند. برای تعیین روابط علی بین متغیرها، پژوهش‌های آینده باید از طرح‌های طولی یا مداخله‌ای استفاده کنند. دوم، نمونه پژوهش از مادران ساکن شهر تهران انتخاب شده است که ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج به سایر مناطق جغرافیایی و فرهنگی را محدود کند. پژوهش‌های آینده باید با نمونه‌های متنوع‌تر از نظر فرهنگی و جغرافیایی انجام شوند. سوم، داده‌های پژوهش بر اساس گزارش‌های خودگزارشی مادران جمع‌آوری شده است که ممکن است با سوگیری‌هایی مانند سوگیری اجتماعی مطلوب همراه باشد. پژوهش‌های آینده می‌توانند از روش‌های چندگانه جمع‌آوری داده (مانند مصاحبه‌های بالینی و مشاهده تعاملات مادر-کودک) استفاده کنند.

پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌شود:

۱. انجام پژوهش‌های طولی برای بررسی پویایی‌های تغییرات در اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک در طول زمان

۲. بررسی نقش تعدیل‌کننده متغیرهایی مانند حمایت اجتماعی، کیفیت رابطه زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی مادر در رابطه بین اضطراب مادر، سبک فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک

۳. انجام پژوهش‌های فراتحلیل برای ترکیب یافته‌های پژوهش‌های موجود در این زمینه و ارائه تخمین دقیق‌تری از اندازه اثرات

۴. انجام پژوهش‌های مداخله‌ای برای بررسی اثربخشی برنامه‌های آموزش فرزندپروری مبتنی بر شواهد در کاهش اضطراب جدایی کودکان با در نظر گرفتن نقش میانجی‌گر سبک فرزندپروری

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و علائم اضطرابی مادر در مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که بین اضطراب مادر، سبک‌های فرزندپروری و اضطراب جدایی کودک همبستگی معناداری وجود دارد و سبک فرزندپروری نقش واسطه‌ای مهمی در این رابطه ایفا می‌کند. به‌ویژه، سبک‌های بیش‌حمایت‌گرانه و مستبدانه قوی‌ترین نقش واسطه‌ای را نشان دادند.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که برای درک مکانیسم‌های زمینه‌ساز اضطراب جدایی در کودکان، باید به ویژگی‌های روان‌شناختی مادر و به‌ویژه سبک فرزندپروری او توجه کرد. اضطراب مادر نه‌تنها به‌طور مستقیم بر کودک تأثیر می‌گذارد، بلکه از طریق شکل‌دهی به رفتارهای فرزندپروری، به افزایش علائم اضطراب جدایی در کودک منجر می‌شود. بنابراین، مداخلات درمانی برای کاهش اضطراب جدایی کودکان باید بر کاهش اضطراب مادر و اصلاح سبک فرزندپروری به‌طور هم‌زمان متمرکز شوند.

با توجه به شیوع نسبتاً بالای اختلال اضطراب جدایی در کودکان و پیامدهای بلندمدت آن، توجه به عوامل خانوادگی مؤثر در این اختلال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با ارائه شواهدی در مورد نقش واسطه‌ای سبک فرزندپروری، به درک عمیق‌تری از مکانیسم‌های انتقال بین‌نسلی اضطراب کمک کرده و مسیرهای جدیدی را برای مداخلات پیشگیرانه و درمانی فراهم می‌آورد.

منابع

۱. Abidin, R. R. (۱۹۸۳). Parenting Stress Index: Manual. Pediatric Psychology Press.
۲. Aghebati, A., Joekar, S., Hakim Shoshtari, M., Gharraee, B., & Maghami Sharif, Z. (۲۰۲۱). Parenting programme for mothers of children with separation anxiety disorder: benefits for Iranian mothers and children. Early Child Development and Care, ۱۹۱(۱۵), ۲۴۵۹-۲۴۶۸. <https://doi.org/10.1080/03004430.2020.1716743>
۳. American Psychiatric Association. (۲۰۲۲). Diagnostic and statistical manual of mental disorders (۵th ed., text rev.). <https://doi.org/10.1176/appi.books.9780890420787>
۴. Baumrind, D. (۱۹۷۱). Current patterns of parental authority. Developmental Psychology, ۴(۱, Pt.۲), ۱-۱۰۳. <https://doi.org/10.1037/h0030372>

۵. Baumrind, D. (۱۹۹۱). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, ۱۱(۱), ۵۶-۹۵. <https://doi.org/10.1177/0272431691111004>
۶. Bowlby, J. (۱۹۸۲). Attachment and loss: Vol. ۱. Attachment (۲nd ed.). Basic Books.
۷. Craske, M. G., Stein, M. B., Eley, T. C., Milad, M. R., Holmes, A., Rapee, R. M., & Wittchen, H. U. (۲۰۱۷). Anxiety disorders. *Nature Reviews Disease Primers*, ۳(۱), ۱۷۰۲۴. <https://doi.org/10.1038/nrdp.2017.24>
۸. Creswell, C., Murray, L., & Cooper, P. (۲۰۱۱). Family treatment of child anxiety: Outcomes, limitations and future directions. *Clinical Child and Family Psychology Review*, ۱۰(۳), ۲۳۲-۲۵۲. <https://doi.org/10.1007/s10567-007-0019-3>
۹. Drake, K. L., & Ginsburg, G. S. (۲۰۱۵). Family factors in the development, treatment, and prevention of childhood anxiety disorders. *Clinical Child and Family Psychology Review*, ۱۵(۲), ۱۴۴-۱۶۲. <https://doi.org/10.1007/s10567-011-0090->
۱۰. Edwards, S. L., Rapee, R. M., & Kennedy, S. (۲۰۱۰). Prediction of anxiety symptoms in preschool-aged children: Examination of maternal and paternal perspectives. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, ۵۱(۳), ۳۱۳-۳۲۱. <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2009.02160.x>
۱۱. Fonseca-Pedrero, E., Paino, M., Lemos-Giráldez, S., & Muñiz, J. (۲۰۱۲). Propiedades psicométricas del "Cuestionario de ansiedad estado-rasgo" (STAI) en universitarios. *Behavioral Psychology*, ۲۰(۳), ۵۴۷-۵۶۱.
۱۲. Hahn, H. S., & Kim, Y. H. (۲۰۰۳). Development of the Separation Anxiety Assessment Scale for children. *Journal of the Korean Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, ۱۴(۲), ۱۸۱-۱۹۰.
۱۳. Keswani, A. (۲۰۲۵). Linking parenting styles to separation anxiety disorder and neurological responses. *Research Archive of Rising Scholars*. <https://doi.org/10.58445/rars.۳۲۴۳>
۱۴. Kiel, E. J., Wagers, K. B., & Luebbe, A. M. (۲۰۱۹). The Attitudes about Parenting Strategies for Anxiety Scale: A measure of parenting attitudes about protective and intrusive behavior. *Assessment*, ۲۶(۶), ۱۰۷۳-۱۰۸۵. <https://doi.org/10.1177/1073191117719513>
۱۵. Lewinsohn, P. M., Holm-Denoma, J. M., Small, J. W., Seeley, J. R., & Joiner Jr, T. E. (۲۰۰۸). Separation anxiety disorder in childhood as a risk factor for future mental illness. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, ۴۷(۵), ۵۴۸-۵۵۵. <https://doi.org/10.1097/CHI.0b013e3181676e7>
۱۶. McLeod, B. D., Wood, J. J., & Weisz, J. R. (۲۰۰۷). Examining the association between parenting and childhood anxiety: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review*, ۲۷(۲), ۱۵۵-۱۷۲. <https://doi.org/10.1016/j.cpr.2006.09.002>
۱۷. Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (۲۰۱۲). An attachment perspective on psychopathology. *World Psychiatry*, ۱۱(۱), ۱۱-۱۵. <https://doi.org/10.1016/j.wpsyc.2012.01.003>

۱۸. Mir Sadeghi, S., Sohrabi, F., Borjali, A., Eskandari, H., & Farrokhi, N. (۲۰۱۸). Comparison of parenting styles and the quality of the relationship between the mothers of children with separation anxiety disorder and normal children's mothers. *Journal of Exceptional Individuals*, ۸(۲۹), ۱۴۳-۱۶۲. https://jpe.atu.ac.ir/article_۸۸۰۵_en.html
۱۹. Murray, L., Lau, P. Y., & Cooper, P. J. (۲۰۱۲). Parenting by anxious mothers: Effects of disorder subtype, context and child characteristics. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, ۵۳(۲), ۱۸۸-۱۹۶. <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2011.02473.x>
۲۰. Negreiros, J., & Miller, L. D. (۲۰۱۴). The role of parenting in childhood anxiety: Etiological factors and treatment implications. *Clinical Psychology: Science and Practice*, ۲۱(۱), ۳-۱۷. <https://doi.org/10.1111/cpsp.12070>
۲۱. Orgilés, M., Penosa, P., Morales, A., Fernández-Martínez, I., & Espada, J. P. (۲۰۱۸). Maternal anxiety and separation anxiety in children aged between ۳ and ۶ years: The mediating role of parenting style. *Journal of Developmental & Behavioral Pediatrics*, ۳۹(۸), ۶۲۱-۶۲۸. <https://doi.org/10.1097/DBP.0000000000000593>
۲۲. Pereira, A. I., Barros, L., & Mendes, P. (۲۰۱۴). The relationships among parental anxiety, parenting, and children's anxiety: The mediating effects of children's cognitive vulnerabilities. *Journal of Child and Family Studies*, ۲۳(۲), ۳۹۹-۴۰۹. <https://doi.org/10.1007/s10826-013-9767-0>
۲۳. Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (۲۰۰۸). Asymptotic and resampling strategies for assessing and comparing indirect effects in multiple mediator models. *Behavior Research Methods*, ۴۰(۳), ۸۷۹-۸۹۱. <https://doi.org/10.3758/BRM.40.3.879>
۲۴. Shami, F., Shoa Kazemi, M., & Banisi, P. (۲۰۲۳). The structural relationship model for predicting children's separation anxiety symptoms based on parenting styles with the mediation of stress. *Journal of Psychological Science*, ۲۲(۱۲۶), ۱-۱۶. (in Persian)
۲۵. Simpson, J. A. (۲۰۰۳). Influence of attachment style on romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, ۵۹(۵), ۹۷۱-۹۸۰. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.59.5.971>
۲۶. Spielberger, C. D., Gorsuch, R. L., Lushene, R., Vagg, P. R., & Jacobs, G. A. (۱۹۸۳). *Manual for the State-Trait Anxiety Inventory*. Consulting Psychologists Press.
۲۷. Thomasgard, M., & Metz, W. P. (۱۹۹۶). The two-year stability of parental perceptions of child vulnerability and parental overprotection. *Journal of Developmental & Behavioral Pediatrics*, ۱۷(۴), ۲۲۲-۲۲۸. <https://doi.org/10.1097/00004703-199608000-00003>